

# بنگاه تعاون بینوایان مشهد



تصویر جمعی از مردم بینوا و گرسنه که منتظرند تا به آنان قرض نانی داده شود. تهران، سال ۱۳۲۰ خورشیدی

شهر توسط متفقین، درد از بی سقفی فراتر رفته و قحطی و گرسنگی هم بلای جان بسیاری بود. در کنار همه این‌ها حضور قوای سرخ و ظلم و جور آن دوران هر روز بر تعداد گرسنگان و بی سرپناهان شهر می افزود. آن چنان‌که بسیاری از خیران و نیکوکاران شهر را به تکاپو می انداخت تا سقفی برای مردم بی پناه شهر فراهم کنند. درباره آن روزها باید گفت نیروهای ارتش سرخ کنترل نظامی شهر

سیدهمیه زینبی این روزها که هوای سرد زمستان باز جولان می دهد و تن نحیف هر آدمی را به مبارزه‌ای نابرابر فرا می خواند. بیش از همه باید نگران کسانی بود که سرپناهی ندارند و کوچه و خیابان مأمشان و آسمان بالای سر سقفشان است. این نگرانی مربوط به امروز و دیروز نیست. حدود ۸۳ سال پیش هم هوای سرد مشهد تن بی خانمان های بسیاری را می لرزاند، با این تفاوت که با اشغال

که تروتمندان و ارباب خیر دست به کار شوند تا حال فقرا اصلاح شود. آذر به پایان خودش نزدیک می شود که روزنامه آزادی که آن زمان تنها روزنامه در حال چاپ شهر است از تشکیل انجمن تعاون بینوایان خبر می دهد. در این خبر آمده است: «به منظور جمع آوری و تعاون بینوایان، کمیسویی در اداره شهرداری مرکب از آقای گلکانی رئیس بانک سپه، آقای کوثر رئیس دارایی مالی، آقای معاون، رئیس شرکت روستایی، آقای سعید، رئیس حسابداری آستان قدس، آقای ملکی، رئیس انجمن شهرداری، آقای محمد قریشی، نماینده انجمن، و آقای موسویان، نماینده انجمن، و آقای حاج علی آقای کارزانی تشکیل گردیده است.» البته با وجود تعیین کمیسیون، آن‌ها فقط چند هزار تومان در اختیار دارند و امیدشان به کمک‌های دولتی رسیده از تهران به مبلغ ۷۵۰ هزار ریال است؛ اما مسئله دیگر، نبود فرماندار در شهر است تا بایک امضای پول را به دست انجمن برساند. پس از رسیدن بودجه نخستین آگهی انجمن تعاون بینوایان در جریده آزادی منتشر می شود و از بینوایان و مردم شهر می خواهد که برای جمع آوری و نگهداری فقرا همکاری کنند. در این اعلان آمده است: «چون نوانخانه برای جمع آوری و نگهداری فقرا در عمارت جنب سینمای بالاخیابان دارالشفای (سابق) دایر و همه‌گونه وسایل آسایش و اعاشه آن‌ها از حیث پوشاک، خوراک، چایی، گرمابه و غیره تهیه و برای بیماران وسایل معالجه آماده گردیده و از روز شانزدهم دی ماه ۱۳۲۰ (عید غدیر) برای نگهداری حاضر و مهیا خواهد بود. از اهالی مشهد تقاضا می شود گداهایی را که در گذرها می بینند به محل مزبور راهنمایی و هدایت فرمایند.» بیمارستان شاهرضا نیز آمادگی خودش را برای درمان فقرا و افراد بی بضاعت اعلام می کند.

● فعالیت‌های شهر برای نجات بینوایان  
با پیچیدن خبر جمع آوری فقرا در شهر و تشکیل نوانخانه برای آن‌ها، اندک اندک افراد بی بضاعتی که حتی برای نان خود در مانده‌اند چه رسد به یک سرپناه، به آنجا رو می آورند. ۱۹ دی ماه سال ۱۳۲۰ جریده آزادی از پذیرش حدود دویست نفر در سه روز خبر می دهد. زمان زیادی نمی گذرد که این تعداد به بیش از چهارصد نفر می رسد و این تعداد رو به افزایش است. چند روز بعد، روزنامه‌ها در این باره می نویسند، «تا روز چهارشنبه در حدود پانصد نفر از گداهای جمع آوری گردیدند ولی دوازده نفر آن‌ها ضامن دادند که ترک تکدی نمایند و از نوانخانه خارج و ۴۸ نفر دیگر تحت مراقبت و نگهداری بوده و ترتیب غذا و آسایش فقرا امسال به حدی آبرومند تهیه گردیده که عده زیادی از آن‌ها با سایر افراد عائله خود به اصرار مراجعه به نوانخانه کرده و تقاضای نگهداری کرده‌اند.» البته برحسب اعتراف جراید با وجود اینکه شصصد نفر در نوانخانه نگهداری می شوند، هنوز تعداد فقرا و گداهای در شهر چشمگیر است. انجمن تعاون بینوایان افزون بر این بن‌های نقدی و کوپن زغال برای خانواده‌های نیازمند صادر می کند تا زمستان را راحت‌تر سر کنند. در این میان نیروهای متفقین

● فقر و بیکاری و قحطی  
در اخبار جراید سال ۱۳۲۰ خورشیدی می توان به خوبی اثر حضور نیروهای اشغالگر روس را در شهر دید. با آمدن روس‌ها انگار بر سر شهر گرد مرگ پاشیدند. به تدریج زندگی از میان مردم جمع شد و نایابی و قحطی به مردم رو کرد. تعداد فقرا و بی خانمان های شهر هم که محتاج یک لقمه نان و یک سقف بالای سر بودند، آن قدر زیاد شد که دیگر نمی شد به راحتی از کنار این مسئله گذشت. برابر اخبار آن سال از شروع پاییز سرما هم سخت می شود. جان را می کاهد و جایش مرگ می افزاید. در جراید آن زمان آمده است: «امسال سرما به حدی شدت یافته که سال هاست مشهد چنین سرمای به خود ندیده است. همه سال اوضاع طوری بود که اشخاص خیر خواه می توانستند اعاناتی جمع کرده، از مرگ و میر فقرا جلوگیری کنند. لیکن امسال اوضاع طور دیگر شده است.» شهرداری هم می بیند بهتر است فکری به حال سرپناه فقرا کند تا هر روز جنازه یکی از آن‌ها را از گوشه و کنار شهر جمع کند. به همین خاطر ۲۰ آذرماه سال ۱۳۲۰ شاهرخ نیری، شهردار مشهد، در روزنامه آزادی اعلام می کند که محل‌هایی را برای حفظ فقرای شهر از سرما در نظر گرفته‌اند. او مسجد حاج رجب در بالاخیابان، مسجد ملاحیدر در سرشور، مسجد معجردار در پایین خیابان، مسجد محرابیان در نوغان و مدرسه عباسقلی در جنب آستان قدس را برای این منظور تعیین می کند و وسایل گرمایشی از قبیل بخاری و هیزم و چراغ به این اماکن می فرستد تا از بی خانمان‌ها در شب‌های سرد پذیرایی کنند. البته ماجرا به همین راحتی ختم به خیر نمی شود؛ زیرا شهردار در ادامه آگهی‌اش آورده است: «متأسفانه صاحبان و یا متولیان این مساجد و عده‌ای از اهالی در این چندروزه به شهرداری مراجعه و کنیا و شفاها از این اقدام اظهار عدم رضایت نموده، به قدری در این موضوع سماجت به خرج دادند که شهرداری ناچار از قسمت گرم کردن مسجدها منصرف و فقط به گرم نگه داشتن اتاق‌های مدرسه عباسقلی خان اکتفا کرده است...» همچنین شهرداری در اقدامی دیگر محل نگهداری بی بضاعت‌های آستان قدس در جنب دارالشفای آستان را از آن‌ها اجاره می کند و آنجا را نیز تجهیز می کند تا فقرای شهر شب‌ها را در خیابان نگذارند. البته این نوع فعالیت بلدی به در زمستان‌ها بدون سابقه نیست ولی آن سال به خاطر اشغال شهر افزایش بیکاری، کمبود و نبود مواد بایحتاج مردم، جیره بندی کالاهای اساسی و زمستان سخت شرایط حادثی رقم می خورد.

● نخستین خبرها از انجمن بینوایان  
شهردار مشهد در همین آگهی نوید دیگری هم می دهد و می گوید: «البته این اقدامات مقدماتی است... کمیسیون جمع آوری فقرا و طرز عمل و هزینه مربوط تعیین کردید. بدیهی است اقدامات اساسی برای نگهداری کامل فقرا و بینوایان شهر به طرز آبرومندی اجرا خواهد شد.» جریده آزادی نیز در این شماره‌اش این مسئله را تأیید می کند و ابراز امیدواری می کند

## معمای ترقی «موچول خان»

عکاسی را فرآ گرفت، یعنی همان هنری که ناصرالدین شاه قاجار به آن علاقه زیادی داشت. به این ترتیب، موچول خان به عنوان دستیار عکاسی شاه مشغول به کار شد و عکس‌هایی را که وی از همسرانش و همین‌طور زنان درباری می گرفت، چاپ می کرد و بعدها، خودش مجری برخی سوره‌های عکاسی ناصرالدین شاه شد. موچول خان چنان مورد توجه شاه قاجار قرار

مرضیه ترابین یکی از عادت‌های ناصرالدین شاه در دوران پنجاه ساله سلطنتش، گذاشتن نام‌های عجیب و غریب و نامتعارف روی اطرافیانش بود. این نام‌ها معمولاً واژه‌های مورد پسند شاه بودند که با آن‌ها افراد را مخاطب قرار می داد. یکی از کسانی که توسط ناصرالدین شاه و با چنین شیوه‌ای نام گذاری شد، غلام حسین (فرزند آقاخان امین‌الصحه) بود. شاه



گرفت که در سفر و حضر با وی همراه بود و حتی با ناصرالدین شاه به اروپا رفت و نزد عام و خاص شهرتی پیدا کرد. او در زمان صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله، مشاغل سیاسی گرفت و مدتی رئیس «زین‌خانه سلطنتی» شد که در آن دوره مقام نسبتاً مهمی بود. نکته جالب توجه درباره موچول خان، روابط او با سفارت انگلیس است. وی در سال ۱۸۸۹ میلادی در ۲۸ سالگی، از دولت بریتانیا نشان «سنت جرج» دریافت کرد. جرج چرچیل در کتاب «فرهنگ رجال قاجار» به اعطای این نشان اشاره می کند. طیعا دریافت چنین نشانی از دولت انگلیس، بدون حساب و کتاب نبوده و ارتباطات موچول خان با سفارت در کسب حمایت و توجه انگلیسی‌ها نقش داشته است. موچول خان، چنان‌که پیش‌تر گفتیم، در سال ۱۳۰۶ قمری به «صدیق السلطنه» ملقب شد. او در سال ۱۳۲۳ قمری (۱۲۸۴ خورشیدی) یک سال قبل از پیروزی نهضت مشروطیت، در ۵۴ سالگی درگذشت. در «کشف تاریخ» امروز، عکسی از دوران جوانی موچول خان را در کنار ناصرالدین شاه قاجار می بینید. این تصویر امروزه در آلبوم شماره ۲۰۷ مجموعه کاخ موزه گلستان نگهداری می شود. زمان برداشتن عکس دقیقاً معلوم نیست، اما باتوجه به چهره موچول خان و ناصرالدین شاه، احتمالاً مربوط به پیش از سال ۱۲۴۴ خورشیدی است.

قاجار او را «موچول» نامید و از همان ایام کودکی به «موچول خان» شهرت یافت و بعدها هم که لقب «صدیق السلطنه» گرفت، باز هم در افواه عمومی با نام «موچول خان» شناخته می شد. روان شاد دکتر محمد معین در واژه‌نامه خود، کلمه «موچول» را «کوچک» معنا کرده است. در این واژه نوعی صمیمیت و علاقه وجود دارد که ظاهراً ناصرالدین شاه نسبت به غلامحسین خان داشته است. او در سال ۱۳۶۷ قمری (۱۳۳۰ خورشیدی) اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به دنیا آمد. مادر موچول خان، «طوطی خانم همدانی»، خدمتکار مخصوص شاه و مادرش، مهد علیا بود. مهد علیا طوطی خانم را به عقد آقاخان امین‌الصحه (فرش اندرونی دربار) درآورد و «موچول خان» حاصل همین وصلت است. درباره علاقه شاه قاجار به طوطی خانم حرف و حدیث‌های اثبات‌ناپذیری وجود دارد و برخی معتقدند که دلیل علاقه ناصرالدین شاه به موچول خان هم انتساب وی به طوطی خانم بوده است. موچول خان از کودکی چم‌وخم روابط درباری را به خوبی آموخت و خیلی زود در همان طفولیت، در زمره بچه‌های شاه قرار گرفت؛ باین حال، به دلیل هوش سرشاری که داشت، وضعیتی مانند امثال ملیجک پیدا نکرد. موچول خان هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که فوت وفن

### کشف تاریخ

با همین فرمان، حال تک‌بنای تاریخی فریمان بهتر می شود  
آینده روشن یک کاروان‌سرا

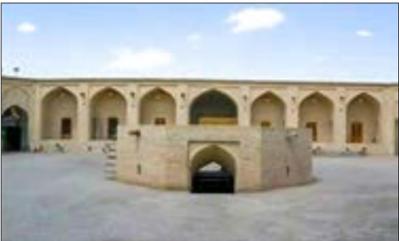


هادی دقیقاً موقعیت کلیدی و مهم فریمان در گذر تاریخ، با نزدیکی‌اش به سنگ‌بست پیوند خورده است. سنگ‌بست را چهارراه مهم شاهراه خراسان می‌دانند، منطقه‌ای که از شمال به توس، از شرق به مرو، از جنوب به هرات و از غرب به نیشابور دسترسی داشته است. در جنوب این چهارراه، شهرهای زیادی بوده‌اند که هر کدام به فراخور وضعیتشان، ردی از قرارگرفتن در مسیر تاریخ دارند. یکی از این شهرها فریمان است؛ شهری سر راه سنگ‌بست به هرات. در حاشیه شمالی شهر کوچک فریمان، در خیابانی که به خیابان کاروان‌سرا شناخته می‌شود، رباطی هست که قدمتش به دوره صفویه می‌رسد. اما نادوره قاجار و حتی جست‌گریخته‌تاهمین سال‌های گذشته دائم مرمت شده است. کاروان‌سرای فریمان بهمن ۱۳۷۸ در فهرست آثار ملی قرار گرفته است. کاروان‌سرای فریمان امروز کاربری مشخصی ندارد و به جز تابلو معرفی بنا، چند تابلو دیگر مربوط به مرمت شهرداری در سال‌های گذشته دارد که نشان می‌دهد هر چند وقت یک‌بار در کاروان‌سرا بازی می‌شود. اکنون مدتی است که کار مرمت کاروان‌سرای به اهالی فریمان مثل خیلی از جاهای دیگر، آن را رباط شاه عباسی می‌شناسند. تمام شده و آماده بهره‌برداری است، اما در این مدت، به جز چند نمایشگاه فرهنگی، تاکنون چیزی به خود ندیده است.

#### درباره فریمان و رباطش

فریمان تا پیش از دوره پهلوی اول، روستایی کوچک بود و سال ۱۳۱۳ توجه به موقعیت طبیعی این ناحیه موجب آبادانی آن شد. طرح‌های شهرسازی نوین فریمان را هم مستشاران آلمانی در آن زمان ریختند. با وجود این، پیشینه فریمان خیلی بیشتر از شهر کنونی است. «تاریخ عالم‌آرای عباسی» بدون اشاره به کاروان‌سرای فریمان، محل اردوی یکی از لشکرکشی‌های شاه عباس در سال ۹۹۷ قمری را کنار بند فریمان ذکر کرده است. در متون تاریخی دیگر هم نام روستا هست، اما نامی از کاروان‌سرای فریمان نیست و حتی خود بنا هم کتیبه و مدرک مستندی برای تاریخ‌نگاری دقیق زمان ساختش ندارد. با وجود این، نویسندگان کتاب «کاروان‌سراهای خراسان» باتوجه به «شیوه معماری و نحوه اجرای اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده بنا و فضاهای معماری، اجرای قوس‌ها و فرم کلی آن»، این کاروان‌سرا را با نمونه‌های مشابه از جمله کاروان‌سرای سنگ‌بست مقایسه کرده و احتمال داده‌اند که بنا در «دوره زمانی اواخر تیموری و اوایل صفوی» احداث شده باشد و باتوجه به «تغییراتی در برخی نقاط مشاهده می‌شود، در دوره‌های بعد، به‌ویژه دوره قاجار به‌طور عمده مرمت و بازسازی» شده است. پلان حیاط این کاروان‌سرا مربع و پلان بنایش مستطیل است. مصالح کاروان‌سرای فریمان آجر و ملاط‌گل و گچ است و شالوده بنا با سنگ‌های لاشه و آهک ساخته شده است. ورودی کاروان‌سرای دایوایی فریمان سمت شمال آن است. ورودی، یک ایوان کم‌ارتفاع است که در میان دو بازوی ایوانچه‌های دو طرف و به صورت تورفته تعبیه شده است. این دو ایوانچه که با زاویه‌ای ۴۵ درجه نسبت به ورودی قرار گرفته‌اند، پلانی نصف هشت ضلعی دارند؛ تقریباً مشابه درگاه ورودی کاروان‌سرای سنگ‌بست.

#### معماری کاروان‌سرای فریمان



پس از این ورودی کاروان‌سرا، هشتی بناست. هشتی کاروان‌سرای فریمان از بخش‌های زیبای این بناست. هشتی شامل دو طاق نمای جنتایی در دو طرف است که داخل هرکدام سه درگاه با طاق هلالی دیده می‌شود. هر کدام از این درگاه‌ها به اتاق‌های اطراف می‌رسند. پس از هشتی ورودی، ایوان شمالی حیاط است که به دالایی روباز ختم می‌شود. ایوان دوم کاروان‌سرا نیز درست روبه‌روی همین ایوان است و هر دو در امتداد ورودی قرار دارند. دورتادور حیاط مرکزی غرفه‌هایی برای اقامت کاروانیان است، ضلع شمالی و جنوبی هرکدام چهار غرفه در اطراف ایوان دارند و ضلع شرقی و غربی هرکدام هفت غرفه دارند. پشت این اتاق‌ها و دورتادور بنا، اتاق‌هایی مستطیل شکل با سقف گنبدی است. چهار برج بزرگ و دایره‌ای نیز در چهار گوشه بیرونی بنا تعبیه شده است. این برج‌های توخالی اتاقکی مدور و دوطبقه بوده‌اند که اندود گچ داشته‌اند. پشت برج‌های نیمه شمالی و در گوشه بنا، دو اسپلج تعبیه شده است. اسپلج‌ها به راهروهای اطراف راه دارند و سقف آن‌ها نیز گنبدی است که بر چهار ستون سوار شده است. وسط این چهار ستون مثل خیلی از کاروان‌سراهای شاه عباسی، سکویی برای بارانداز ساخته‌اند. نکته جالب و دیدنی در کاروان‌سرای فریمان، دو حیاط کوچک هشت ضلعی است که پشت برج‌های نیمه جنوبی بنا قرار دارند. دورتادور این دو حیاط را ایوانچه‌ها و طاق نماها در بر گرفته‌اند. درگاه‌های ایوانچه‌های گوشه این حیاط‌ها هم به اتاق‌های پشتی و راهرویی که به اسپلج می‌رسد دسترسی دارند. از سروشکل این دو حیاط پیداست که احتمالاً برای مسافران خاص استفاده می‌شده‌اند و به نوعی در معماری آن‌ها هم فضای خصوصی لحاظ شده است. نکته دیگر اینکه اثر برج‌های منتهی به این حیاط‌ها راهی به بیرون بنا ندارند، منتها اثر برج‌های اسپلج‌ها از طریق درگاهی به بیرون دسترسی می‌دهد که البته آن هم برای این نوع معماری نامتعارف است و احتمالاً مربوط به دوره‌های بعد است.

روی هم‌رفته آنچه امروز از کاروان‌سرای فریمان می‌بینیم، بنایی آجری و تقریباً بدون تزئینات است که پس از متروکه شدن، مدتی به عنوان انبار و طویله استفاده می‌شده است. کاروان‌سرای فریمان تنها اثر تاریخی داخل این شهر است و حتی تقریباً بیست سال پیش صحبت از این بود که به فرهنگ‌سرا و محیطی فرهنگی تبدیل شود. با وجود این، امسال کار مرمت کاروان‌سرای قدیمی شهر پس از مدت‌ها به سرانجام رسیده و منتظر بهره‌برداری است. در رباط فریمان همچنان بسته است و برای بازدید از آن باید با اداره میراث فرهنگی یا شهرداری فریمان که مالک بناست، هماهنگ کرد.

